

فرهنگ اصطلاحات  
(۱۱) فلسفی - سیاسی

# بود نیستم

علی اصغر دارابی

آیین بودایی از نظر جمعیت پیروان، چهارمین جریان روحانی کره زمین پس از مسیحیت، اسلام و هندوی محسوب می‌شود. بودا در زبان سانسکریت به معنی پیر، بیدار، فرزانه و حکیم است. در این آیین بودا پیامبر و فرستاده خدا نیست، بلکه انسان کامل و متفکری است که با کوشش خویش، به معرفت و آگاهی رسید. به دیگر سخن، بودا ادعای آوردن دین تازه‌ای نکرد، بلکه تنها یک مصلح مذهبی در کیش هندوی بود که علیه افراط‌ها و تفریط‌های کیش هندوی، به ویژه علیه نظام طبقاتی موجود در هندویسم قیام کرد. بودا اعتقاد هندوی را مبنی بر وجود خدا یا خالق رد کرد، ولی اعتقاد به تناسخ صعودی را حفظ کرد که براساس آن، نفس بشری، در طول تجسد مجدد، تطهیر می‌شود و سرانجام به رهایی و نجات می‌رسد.

بنابراین، دین پژوهان، به آیین بودایی «دین» نمی‌گویند، بلکه آن را «جریان روحانی» می‌نامند؛ زیرا در آن مفهوم خدا نه آشکار است و نه ضروری. گوهر و بن مایه آیین بودایی، نوعی «شیوه زندگی» است که به غیر از فلسفه یا اخلاق، نامی بر آن نمی‌توان گذارد. فلسفه‌ای است که تا فراخنای «ذات مطلق» پیش می‌رود، چارچوبی است برای اندیشه که آموزه یک انسان است؛ موجودی که هاله‌ای از افسانه او را فرا گرفته است.

سیدارتا گوتاما (بودا)، پسر پادشاه سرزمین کوچکی در مرزهای نپال و هندوستان بود که برای درک معنای زندگی، ترک همه چیز کرد و به

## بودا ادعای آوردن دین تازه‌ای نکرد، بلکه تنها یک مصلح مذهبی در کیش هندوی بود که علیه افراط‌ها و تفریط‌های کیش هندوی، به ویژه علیه نظام طبقاتی موجود در هندویسم قیام کرد

ریاضت‌های شاق پرداخت. در نهایت، زندگی مرتاضانه هم به اندازه زندگی پرنواز و نعمت پیشینش، برای او بیهوده جلوه کرد، بنابراین، از روی روشنگری راهی بینابین را برگزید؛ بی‌آنکه کشف و شهودی الهی به یاری‌اش آمده باشد.

### زندگی نامه بودا

براساس آنچه در کتاب‌های مذهبی به زبان‌های «پالی»<sup>۱</sup> (یکی از لهجه‌های سانسکریت) و سانسکریت موجود است، در قرن ششم پیش از میلاد، در دامنه‌های جنوبی هیمالیا (منطقه مرزی نپال کنونی)، قومی از صنف جنگجویان و سپاهیان معروف به «کسالاک»، زندگی می‌کردند. پادشاه آنان فردی به نام شودودانا گوتاما بود. گوتاما نزدیک به ۲۰ سال بود که با

دختر عمویش مایا ازدواج کرده بود و صاحب فرزندی نمی‌شد تا این که در پی خوابی معجزه آسا، در شهر لومبینی<sup>۲</sup> از ملکه مایا صاحب پسری شد؛ فرزندی که می‌توانست وارث تاج و تخت او باشد. حکیمی غیبگو به پادشاه یادآور شد که: «اگر چشم این پسر به جسم مریضی، یا کالبد بی‌جانسی و یا انسان پیر و سالخورده‌ای بیفتد، دنیا را ترک گفته و راهبی آواره و پرآوازه خواهد شد.»

بنابراین پدرش برای او قصری ساخت، همسری برایش برگزید و اسباب عیش و نوش و تنعم او را فراهم آورد و همچنین، از نگهبانان قصر خواست که تربیتی بدهند تا شاهزاده هیچ‌گاه با شخص مریض، پیر یا مرده روبه‌رو نشود و دیده‌او به یکی از این سه چیز ممنوع نیفتد.

چون آن پسر ۲۳ ساله شد و به اوج برنایی رسید، روزی برای گردش به صحرا درآمد. از قضا پیرمردی خمیده قامت را مشاهده کرد. در نظر وی عجیب آمد و از حال او پرسش کرد. آن‌گاه دانست که سرانجام جوانی، پیری است. سپس بیماری نزار و فرسوده حال را ملاحظه کرد و دریافت بعد از تندرستی، بیماری است.

چون اندکی فراتر رفت، جنازه‌ای دید و پی برد سرانجام حیات نیز مرگ و فناست. از این روی، فنای عالم و سستی و بی‌اعتباری جهان به یکباره در ذهن او را به خود معطوف کرد. پس قصر سلطنت را رها کرد و در طلب حقیقت برآمد.

پس از شش سال ریاضت‌های شاق، به حقیقت نرسید؛ اما پوسته‌ای در طلب بود. تا این که روزی در ناحیه «گایا» (نزدیک



بنارس)، زیر یک درخت انجیر هندی (پانیان)<sup>۵</sup> به حالتی تباه افتاد. در آن هنگام با خود عهد کرد که از زیر آن درخت برنخیزد، تا حقیقت را دریابد. مدت هفت هفته به همین منوال گذشت تا آن که نور علم، بردل و جان او تابیدن گرفت و به مرتبه اشراق کامل رسید. متعاقب آن، خطابه ای خواند که اساس تعالیم بودایی در آن مندرج است و محوریت آن، حول فضیلت اعتدال و میانه روی می گردد.<sup>۶</sup>

### تعالیم بودا

بودا هم ریاضت شاق و هم لذت جوی حاد را نکوهش کرد و براساس میانه روی، به جای آن‌ها چند قاعده اخلاقی وضع کرد که هر کس آن قاعده‌ها را رعایت کند، عاقبت به سر منزل «نیروانا»<sup>۷</sup> (فنا) رهنمون خواهد شد. بر هر طالب و سالکی لازم است که در مرحله اول، این ده اصل را به کار بندد:

۱. پرهیز از کشتن جانوران؛ ۲.
  - پرهیز از دزدی و تصرف در مال دیگران؛
  ۳. پرهیز از زنان و بی عصمتی؛ ۴.
  - احتراز از مکر و فریب؛ ۵. احتراز از مستی و شراب خواری؛ ۶. خودداری از پرخوری؛ ۷. چشم پوشی از تماشای رقص؛ ۸. اجتناب از استعمال زیور و عطرها؛ ۹. پرهیز از خوابیدن در بستر نرم؛ ۱۰. احتراز از قبول زر و سیم.
- وقتی نوآموز وارد این مرحله می شود، این حقیقت را باید قبول کند که مشکل

بشر، در اندیشه های فلسفی اش نیست، بلکه در ادراکات و احساسات اوست. پس باید چهار حقیقت عالی زیر را نیز بشناسد و به آن‌ها توجه کند:

**الف) حقیقت رنج ها و آلام؛** عبارت است از: تولد، پیری، بیماری، مرگ و بالاخره رنج حیات که سراسر درد و الم است.

**ب) علت و ریشه رنج و الم؛** عبارت است از: اشتیاقی به لذت های نفسانی و میل به بقا و علاقه به طول عمر.

**ج) رهایی از رنج ها و آلام در سلسله علت و معلول؛** که از طریق ترک خطوط نفسانی و دوری از لذت های آنی و شهوات حیوانی میسر است.

علم به این سه حقیقت، سالک را به سرمنزل کمال می رساند و او را از دردها و آلام جهان فارغ می کند.

**د) بیان وسایل و اسباب رهایی از رنج؛** این اسباب و وسایل، آدمی را به حقایق سه گانه قلبی می رسانند. در واقع، همان طریقه ها و راه های هشتگانه آئین رهایی هستند که در این کلمات خلاصه می شوند: ۱. شناخت راست؛ ۲. نیت راست؛ ۳. گفتار راست؛ ۴. کردار راست؛ ۵. معاش راست؛ ۶. سعی و عمل در راه راستی؛ ۷. اندیشه کردن در راه راستی؛ ۸. تمرکز در معنای راستی. سالک در پنج اصل اول، یک تربیت عملی اخلاقی می آموزد و در سه اصل دیگر، برای تربیت فکر و اندیشه، به

نوعی به تمرین و ممارست می پردازد و در نهایت، خود را به نیروانا می رساند.<sup>۸</sup> بودا برخلاف برهمنان، به نفس وجودی انسان، که آن را به زبان سانسکریت «آتما» می گویند، معتقد نیست، ولی از طرف دیگر، در مورد منشأ انتقال روح یا تناسخ، با برهمنان هم عقیده است.

### نیروانا و شاهراه آسمانی

آئین بودایی، هیچ گاه نیروانا را به طور دقیق تعریف نکرده است. ریشه این کلمه در زبان سانسکریت، به معنی «خاموش کردن» و «فرو نشاندن» نزدیک است. اما مفهوم بودایی این کلمه روشن نیست. نمی دانیم آیا باید آن را به «نابودی» تعبیر کنیم، یا به «خوشبختی کامل». بلندپروازی بودایی تنها تا آن جا پیش می رود که شیوه ای اخلاقی به ما بیاموزد؛ شیوه ای که به کار بستن آن، راهگشای ما به نیروانا باشد.

آموزه بودا در پی آن نیست که راز سرنوشت انسان و خاستگاه جهان را بر ما فاش کند. تنها می خواهد راه رستگاری را بنمایاند. به آنچه که برای رستگاری زبان آور است، کار ندارد. پس بودایی بیش از هر چیز، شیوه و شگردی است برای مهار کردن حس و پندار، و تئین و جان. و هدف آن، رساندن ماست به این نتیجه که دنیا جز خیال و پندار نیست؛ تا آسان تر بتوانیم خود را از آن رها کنیم.

بودایی بیش از هر چیز، شیوه و شگردی است برای مهار کردن حس و پندار، و تن و جان و هدف آن رساندن ماست به این نتیجه که دنیا جز خیال و پندار نیست؛ تا آسان تر بتوانیم خود را از آن رها کنیم



دین پژوهان، به آیین

بودایی «دین»

نمی گویند،

بلکه آن را «جریان

روحانی» می نامند؛ زیرا

در آن مفهوم خدا نه

آشکار است و نه

ضروری. گوهر و

بن مایه آیین بودایی،

نوعی «شیوه زندگانی»

است که به غیر از فلسفه

یا اخلاق،

نامی بر آن نمی توان

گذار

بنابراین در «شاهراه آسمانی» هفت دستوری می آورد که شگردهایی هستند، برای رسیدن به آن خودرهای. این هفت دستور عبارت اند از:

اول: باید به چهار حقیقت باور داشته باشیم (رنج و ریشه آن و راه رهایی از آن)، تا راهی را که بودا نشان داده است، گم نکنیم و سرگردان نشویم.

دوم: باید اراده خود را مهار کنیم، تا از خواسته های حس و پندار پیروی نکنند.

سوم: باید گفتار ما، در کوشش برای خودرهای، با وجود ما همگام باشد. باید راستگو و آشتی خو باشیم و از یاهه گویی دوری کنیم. سلوک اخلاقی ما باید فراخور آن گونه خودرهای باشد که در جست و جویش هستیم.

چهارم: شیوه زندگانی ما، باید نمودار وارستگی مان باشد.

پنجم: کوشش های ما، باید راهبر ما به نیکی باشند و از بدی بازمان دارند.

ششم: اندیشه ما، نباید از خواهش ها و انگیزه هایمان پیروی کند.

هفتم: اگر سلوک ما چنین باشد که گفته شد، اندیشیدن ما آن چنان خواهد

شد که فراخور وارستگی مان باشد.<sup>۱</sup> اندیشیدن به خوی خود، شگردی

است که به نام «یوگا»<sup>۲</sup> شناخته شده است. در این شگرد، انسان تن خود و

نفس کشیدن خود را مهار می کند تا به تمرکز معنوی برسد؛ زیرا تن و ذهن از

یکدیگر جدا نیستند. در یوگا، حالت ها در پی آن هستند که ماهیچه ها را از گرفتگی

برهانند، تا ذهن آزاد شود. البته باید بدانیم، در آئین بودایی اندیشیدن به این

معنی نیست که به یک موضوع زیاد بیندیشیم، بلکه باید ذهن را از ناسودمند و

آنچه دست و پاگیر است تهی کنیم؛ یعنی روش اندیشیدن سلیبی است و نه ایجابی.

### تاریخچه آئین بودایی

بودا که در سال ۵۶۰ قبل از میلاد متولد شده بود، در سال ۴۸۰ قبل از میلاد و در ۸۰ سالگی بدرود حیات گفت. در سده های بعدی، این آئین گرفتار افت و خیزهای شگفت انگیزی شد. گسترش آغازین آن، از شمال هندوستان به سرعت صورت گرفت. براساس یک تاریخ نگاشته شده به زبان پالی، عمده ترین حامیان این آئین، طبقات سلاطین سلسله «ماگادا» بودند. تا این که در فاصله سال های ۲۷۳ تا ۲۳۲ قبل از میلاد، بزرگ ترین پشتیبان آئین بودا یعنی «آشوکا»<sup>۳</sup>، بر هند فرمانفرمایی کرد. از آن پس، آئین بودا را مبلغان به سیلان و سرزمین های آسیای شرق دور بردند. در سال ۶۷ میلادی، این آئین به چین راه یافت و در سال ۴۷۰ میلادی، بودایی دین رسمی چین شمالی شد و از آن جا به واسطه کره، ژاپن را هم فرا گرفت.

البته با ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی، آئین بودایی در حالی که در خاور گسترش می یافت در باختر عقب نشینی می کرد. گسترش آن به ژاپن، با پس رفتن در هندوستان هم زمان بود. به این ترتیب در برابر فرهنگ غنی اسلام، آئین بودایی در هندوستان و کشورهای مجاور به افول گرایید. تنها سرزمین هایی که در آن ها، افزایش جمعیت زمینه گسترش آئین بودایی را فراهم آورده است، سیلان، بیرمانی و تایلند هستند. با همه این ها کیفیت ذاتی روحانیت بودایی، نفوذ پنهانی فراوانی به آن می دهد. امروزه در مغرب زمین، فراواند کسانی که رفته رفته در خلأ معنوی غرب، به آئین بودایی دل بستگی نشان می دهند.

فرقه های گوناگون آئین بودایی عبارتند از: «تراوادا»<sup>۴</sup>، «ماهایانا»<sup>۵</sup>، «تانترا»<sup>۶</sup>،





البته با ظهور اسلام  
در قرن هفتم  
میلادی، آئین  
بودایی در حالی که  
در خاور گسترش  
می یافت در باختر  
عقب نشینی  
می کرد. گسترش آن  
به ژاپن، با پس  
رفتیش در هندوستان  
هم زمان بود. به این  
ترتیب در برابر  
فرهنگ غنی اسلام،  
آئین بودایی در  
هندوستان و  
کشورهای مجاور به  
افول گرایید

«لامایی» (با دو زیرشاخه «زردکلاهان» و «سرخ کلاهان») و «هوآ-هائو»<sup>۱۵</sup>.

در این مجال نمی توانیم به طور کامل به ویژگی ها و اختلاف های این فرقه ها بپردازیم و نکات زیبا و قابل تأملی که در آن ها نهفته است را به فرصت دیگری وامی گذاریم. علاقه مندان می توانند، به «تاریخ جامع ادیان»، نوشته جان ناس ترجمه علی اصغر حکمت مراجعه کنند.

### گرایش و علاقه به آئین بودا در غرب

در سال ۱۹۹۸، بسیاری از متفکران در تحقیقات و گزارش های خود در فرانسه اعلام کردند که ۶۰۰ هزار آسیایی تبار و فرانسوی، به آئین بودایی گرویده اند. در تحقیقی جالب در «فیگارو»<sup>۱۶</sup> نیز اعلام شد که دو میلیون فرانسوی از آئین بودا، به عنوان دین محبوب خود، نام بردند.

گرچه ممکن است ما در چند و چون این آمارها تردید کنیم اما شکی نیست که آئین بودایی، برخی غربیان را به خود مجذوب کرده است. داریوش شایگان در این مورد می نویسد: «می توان دلایل متعددی برای این پدیده نسبتاً عجیب برشمرد. نخستین دلیل، جنبه وجود شناختی آئین بوداست که بنای سنگین الهیات یکتا انگارانه و معادشناسی ناشی از آن را به کنار می نهد و مستقیماً به موقعیت های محدودکننده وجود می پردازد: رنج، پایان آن، رهایی و غیره. شاید مد هم به این گرایش دامن زده باشد. گیرایی مقاومت ناپذیر شخصیت دالایی لاما، توجه روزافزون هالیوود به او و جذابیت روش های مراقبه و ذاذن، خلأ معنوی و احساس نارضایتی درونی و ملال در غرب، و فقدان جنبه باطنی در مسیحیت که سنت آئینی و تشریفی خود را از دست داده، دلیل دیگری برای این پدیده است.

شاید هم بتوان در آئین بودا، نوعی معنویت دنیوی و عرفی یافت که اسیر متافیزیک منسوخ و نامناسب با زمانه نیست و نکته آخر این که این آئین را می توان، به مثابه سلاحی مؤثر در برابر بربریتی که در گوشه و کنار جهان به سرکوب و آزار مشغول است، علم کرد.<sup>۱۷</sup>

با این حال، اگر آئین بودا نیازی بنیادی تر را ارضا نمی کرد، هیچ یک از دلایلی که برشمردیم، چندان پذیرفتنی نمی نمود. تا اواسط قرن نوزدهم، اروپاییان تصویری کابوس گونه از این آئین داشتند. تمدن پوزیتیویست غرب، به هیچ عنوان آمادگی پذیرش چنین آئینی را نداشت. به همین خاطر، تا اواسط قرن نوزدهم، در دایرةالمعارف ها هم مطلبی در مورد این آئین نیامده است.

اما به اعتقاد متفکران بزرگی همچون جیانی واتیمو<sup>۱۸</sup>، در قرن بیستم و به ویژه در اواخر آن، تمدن جدیدی بروز کرد: علاوه بر آن که گفتارهای عقلی حاکم یکی پس از دیگری از پای افتاده اند، و علاوه بر آن که ارزش ها به جنبه عملی خود تنزل یافته اند و مراکز فرماندهی، چه در قلمرو گفتارهای یکدست و یکپارچه، و چه در حیطه نظام های توتالیتر، فرو پاشیده اند، تمام بینش ها در کنار هم گرد آمده و به یاری پدیده هایی همچون: «مجازی سازی»<sup>۱۹</sup>، «جهانی سازی»<sup>۲۰</sup>، و «کثرت گرایی»<sup>۲۱</sup>، واقعیت واحدی را به نام «هستی شناسی درهم شکسته جهان» را عرضه می کنند.

دکتر شایگان در ارتباط با شرایط جدید و موقعیت آئین بودایی می نویسد: «تا آن جا که می دانم، هیچ آئینی به خوبی آئین بودا ذرات عناصر متشکله (دهارما)، ماده، ذهن و انرژی های لطیف را که به نسبت های بی اندازه متنوع با یکدیگر ترکیب می شوند و بابت فرار چیزها را

## اندیشیدن به خوی خود، شگردی است که به نام «یوگا»<sup>۱</sup> شناخته شده است . در این شگرد، انسان تن خود و نفس کشیدن خود را مهار می کند تا به تمرکز معنوی برسد؛ زیرا تن و ذهن از یکدیگر جدا نیستند

می سازند، مطرح نکرده است . هیچ آئینی ارتباط متقابل عناصر و به هم وابستگی شان را این چنین عیان نساخته است . در متون بودایی آمده است که : «چون این پدید آید، آن دیگر نیز پدید می آید .»

در واقع مفهوم کثرت عناصر جدا و منقطع که همچون رعد، به محض پدید آمدن ناپدید می گردند و توالی سرگیجه آورشان ظاهر سیال چیزها را می سازد - به قول چرباتسکی، بوداشناس برجسته روسی - مفهوم اصلی آئین بودا است . در هیچ مکتب دیگری، چنین بینش سینمایی از لحظات نامتداوم نمی یابیم . بنابراین، عناصر مشخصه های متعدد دارند: ذات نیستند، بلکه مجموعه ای (سکاندا<sup>۲۱</sup>) از کیفیات فرارند . همچنین، تداوم ندارند و همچون ذهن انسان های معمولی، در جنبش همیشگی اند . فکر رنج که همان جنبش و تحرک است، از همین جانشات می گیرد . پس همه عناصر متشکله عالم فرار، غیرذاتی و در جنبش و آشفتگی اند . از میان بردن این وضعیت، به آرامش عظیم و خاموشی منجر می شود . هدف از فنون مراقبه و حذف مراتب روانی - ذهنی، رسیدن به این آرامش است .

این بینش کثرت گرا از جهان، این بازنمایی سینمایی امور (که مورد عنایت سینماگران بزرگ دنیا هم واقع شده است)، طبیعتاً انسان معاصر را به خود جذب می کند؛ به خصوص که تعلیم

اخلاقی رهایی نیز با هستی شناسی درهم شکسته امروز بیگانه نیست و حتی تبع و نتیجه منطقی آن است . این آئین ها آدمیان را به خود جذب می کند . زیرا جهان امروزی «بودایی» شده است . یعنی در همه ابعاد، واقعیت، پاره پاره، نامتداوم، درهم شکسته، متغیر، فاقد مرکز و ریزوم وار است . ارتباط متقابلی که آئین بودا مبشر آن است، کاملاً با واقعیت تنوع فرهنگی و وابستگی متقابل تمدن ما هماهنگ است .<sup>۲۲</sup>

«از نظر واتیمو، پایان متافیزیک با ظهور نظریه تضعیف هستی شناسی پیوسته است و ما در عصر هستی شناسی بی رمق به سر می بریم . از طرف دیگر، آئین بودایی، به دلیل ساختار لحظه گرا و اعتقاد آن به بی جوهری، بیش از مسیحیت و بیش از هر دین دیگری در عالم، با هستی شناسی بی رمق تناسب دارد . از آن جا که در غرب ساختارهای محکم قدسی، در شکل ادیان سنتی و انحصارطلب فرو ریخته اند، زمینه و پایه متافیزیکی جهان، به ناچار بودایی شده است .

در مکتب بودایی، شریعت با جنبه باطنی تضادی ندارد . و از آن جا که جهان امروز در عین حال که هواخواه سکولاریسم و آزادی انتخاب است، شاید بیش از هر زمان، به طرز مقاومت ناپذیر، مجذوب قداستی عاری از قید و بند و متناسب با هستی شناسی تضعیف شده هم

هست و راز جذابیت آئین بودایی برای غرب از همین جاست .<sup>۲۳</sup>

ضمن این که تأکید این آئین بر رستگاری مبهم و تکیه نکردن و اصرار نداشتن بر حقانیت، مجال زندگی و جولان آن را در همه فضاهای کثرت گرا و در کنار هر دین و آئینی فراهم آورده است .

### زیر نویس

1. sidharta - Gautama

2. Pali

3. Kosalas

4. Lumbini

5. Panyan

۶. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۰ - ۱۷۷ .

7. Nirvana

۸. امین، سید حسن، بازتاب اسطوره بوداداریان و اسلام، تهران، انتشارات میرکسری، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۹ - ۲۷ .

۹. مالبز، میشل، انسان و ادیان، ترجمه مهراں توکلی، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۱۹۶ .

10. Yoga

دیر زمانی پیش از بودایی، یوگادر هندوستان به کار می رفت و شیوه ای بود برای این که جان انسان را با جان جهان پیوند دهد .

11. Ashoka

12. Theravada

13. Mahayana

14. Tantra

15. Hoa - Hao

16. Le Figaro

۱۷. شایگان، داریوش، افسون زدگی جدید، ترجمه فاطمه ویلانی، نشر فرزاد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۲۲ .

18. Gianni Vattimo

19. Virtualisation

20. Globalization

21. pluralism

22. Skanda

۲۳. شایگان، همان، ص ۴۲۸ .

۲۴. شایگان، همان، ص ۴۲۲ .

